**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14011208**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که محمد بن شاذان را می شود توثیق کرد یا نه؟ محمد بن شاذان نامش در کمال الدین در شمار وکلایی که ممن وقف علی معجزات صاحب الزمان علیه السلام و شاهده به نقل از محمد بن جعفر اسدی خودش هم وکیل ناحیه بوده این محمد بن شاذان که از نیسابور است وارد شده است آیا این محمد بن شاذان که ما توی این سند داریم که عموی جعفر بن نعیم بن شاذان است با این محمد بن شاذان یکی است یا نیست؟ خوب یک بحث دیگری انیجا است که وکالت دلالت بر توثیق می کند یا نه فعلا بحث نمی کنیم در جای خودش بحث کردیم که وکالت دلالت بر توثیق می کند عمده این است که آیا این که اسدی به عنوان وکیل از او تعبیر می کند همین شخص است یا شخص دیگری است ؟

برای اینکه این روشن شود مواردی که محمد بن شاذان در کتب حدیثی وارد شده نیاز است اول بررسی کنید نیاز است اطلاعات موجود از یک راوی را دسته بندی و منظم کنیم تا بتوانیم در مورد وحدت یا عدم وحدت اظهار نظر کنیم این محمد بن شاذان که مورد بحث ما است که به عنوان وکیل معرفی شده این یک تعبیر دیگر ی در یک روایت دیگری وارد شده که موید وکیل بودنش است روایت معروف اما الحوادث الواقعه که یونس بن یعقوب نقل می کند کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می کند « عن الکافی عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمری رحمه اللّه أن یوصل لی کتابا قد سألت فیه عن مسائل أشکلت علیّ » در یکی از قطعاتش در مورد محمد بن شاذان بن نعیم است « و أمّا محمد ابن شاذان بن نعیم فإنّه رجل من شیعتنا أهل البیت» این نکته را هم ضمیمه کنم که سیاق محمد بن شاذان بن نعیم در این است که محمد بن شاذان بن نعیم همان وکیل باشد من یک تکه از روایت را بخوانم روایت در آن تکه که این مطلب آمده گویا از وکلای ناحیه مقدسه سوال شده است و د رمورد آنها و چیزهایی که مربوط به وکالت است.

حالا قبل از آن یک نکته عرض کنم بعد روایت را بخوانم : این اسحاق بن یعقوب که در این روایت وارد شده برادر کلینی نیست این منشا برادر کلینی بود این است که آخر توقیع « و السلام علیک یا إسحاق بن یعقوب الکلینی و علی من اتّبع الهدی » وارد شده ولی این «الکلینی» در نسخ معتبر نیست تو بعضی نقلیات است که ظاهرا همین کلمه اسحاق و یعقوب اینا که تو سلسله نسب مرحوم کلینی وارد شده منشا شده که این الکلینی اضافه شود به این مطلب.

در لسان المیزان ، ابن حجر ، اسحاق بن یعقوب کوفی را معرفی می کند و می گوید روی عنه سعد بن عبدالله حدیث حلیت خمس لشیعتنا حالا حدیث را یادم نیست در این حدیث اولا اسحاق بن یعقوب کوفی معرفی می کند بعد اینکه می گوید راوی سعد بن عبدالله است ما از این سعد بن عبدالله دو تا روایت بیشتر ازش در منابع ما نیست یکی در همین روایت و یک روایت دیگری که سعد بن عبدالله آن را نقل کرده اون هم مربوط به همین بحث های اجتمع مال للغریم از این مطالب این شکلی است نکته ای که اینجا قابل توجه است این است که از لحن سوا و جواب های وارد شده به نظر می رسد که اسحاق بن یعقوب اینقدر هم به تعبیر حاج آقا ، علیه السلام نبوده است. متن روایت: یکسری سوالاتی داشته که می گوید « أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ، فَوَرَدَ اَلتَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلاَنَا صَاحِبِ اَلزَّمَانِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ» که اینها را فرستاده ناحیه مقدسه و پاسخ دریافت کرده که این سوالات به صورت اما ، اما ، اما ،اما این سوال ، اما این سوال؛ همینجور پاسخها آمده است. « و أمّا محمد بن عثمان العمری فرضی اللّه عنه و عن أبیه من قبل فإنّه ثقتی و کتابه کتابی، و أمّا محمّد بن علی بن مهزیار الأهوازی فسیصلح اللّه قلبه و یزیل عنه شکّه، و أمّا ما وصلتنا به فلا قبول عندنا إلّا لما طاب و طهر، و ثمن المغنیة حرام، » . از این « و أمّا ما وصلتنا به فلا قبول عندنا إلّا لما طاب و طهر، و ثمن المغنیة حرام » ثمن المغنیة فحرام نمی گوید. پیداست راوی یک فردی است که مغنیه داشته و این مغنیّه ثمنی داشته و از این ثمن برای امام ع فرستاده امام هم قبول نکرده فرموده « و أمّا ما وصلتنا به فلا قبول عندنا إلّا لما طاب و طهر». بعدش دارد « أمّا محمد ابن شاذان بن نعیم فإنّه رجل من شیعتنا أهل البیت، و أمّا أبو الخطّاب محمد بن أبی زینب الأجذع، فإنّه ملعون و أصحابه ملعونون، فلا تجالس أهل مقالتهم فإنّی منهم بری‌ء و آبائی منهم برآء، و أمّا المتلبّسون بأموالنا فمن استحلّ منها شیئا فأکله فإنّما یأکل النیران، و أمّا الخمس فقد ابیح لشیعتنا و جعلوا منه فی حلّ إلی وقت ظهور أمرنا لتطیب ولادتهم و لا تخبث. » به نظر می رسد محمد بن عثمان العمری که وکیل ناحیه مقدسه است. محمد بن علی بن مهزیار از وکلای ناحیه مقدسه است ابوالخطاب ادعای وکالت کرده. المتلبسون بأموالنا کسانی بودند که با ادعای وکالت اموال امام را تصاحب کردند این سوالات مربوط به نظام وکالت است و آن « و أمّا ما وصلتنا به فلا قبول عندنا إلّا لما طاب و طهر، و ثمن المغنیة حرام » که آن وسط آمده به خاطر این بوده که از طریق بعضی از این وکیلها حالا ممکن است از طریق محمد بن علی بن مهزیار بوده محمد بن شاذان بن نعیم بوده از طریق یکی از اینها پولی فرستاده بوده امام علیه السلام می گوید مقداریش قبول است و مقداری قبول نیست. این روایت سیاقش این است که محمد بن شاذان بن نعیم جزء وکلا باشد البته اینکه محمد بن شاذان بن نعیم رتبه محمد بن عثمان عمری را نداشته تعبیر فإنه ثقتی تعبیر محکمی است و کتابه کتابی خیلی محکم است ولی تعبیر فإنّه رجل من شیعتنا أهل البیت در آن حد از قوت نیست از ناحیه امام. ولی موید است که محمد بن شاذان بن نعیم جز وکلا باشد.

من دنبال اطلاعات محمد بن شاذان می گشتم این محمد بن شاذان بن نعیم روایتی دارد که این روایت در منابع مختلف به گونه های مختلفی با تفاوت های جزیی در متن ولی همه مضمون یکی است و یک تفاوتهایی در تعبیر از محمد بن شاذان بن نعیم وارد شده است روایتی است که خود آن روایت هم موید این مطلب است که این محمد بن شاذان بن نعیم وکیل است.

سوال: و ثمن المغنیة حرام منافاتی با وثاقت ندارد؟

پاسخ : نه. ولی خیلی علیه السلام نیست. از سوالاتش پیداست که شخصی نیست که اطلاعات خیلی درست و حسابی داشته باشد در مورد محمد بن عثمان سوال کرده سوالات، سوالات پیش پا افتاده است. موید این است که خیلی چیز نیست.

سوال: ممکنه که این ثمن مغنیه را برای ازمایش حضرت در بین بقیه پول ها گذاشته باشد که ببیند جواب حضرت چیست؟

پاسخ: به هر حال اینجوریه دیگه.

اول این روایت را نقل بکنم که به عنوان شاذان بن نعیم است در کمال الدین ص 485 رقم 5 روایتی نقل می کند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ الْمَعْرُوفِ بِعَلَّانَ الْكُلَيْنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نُعَيْمٍ‌ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدِي مَالٌ لِلْغَرِيمِ ع‌ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ يَنْقُصُ مِنْهَا عِشْرِينَ دِرْهَماً فَأَنِفْتُ أَنْ أَبْعَثَ بِهَا نَاقِصَةً هَذَا الْمِقْدَارَ فَأَتْمَمْتُهَا مِنْ عِنْدِي وَ بَعَثْتُ بِهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ لَمْ أَكْتُبْ مَالِي فِيهَا فَأَنْفَذَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقَبْضَ وَ فِيهِ وَصَلَتْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عِشْرُونَ دِرْهَماً. النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدِي مَالٌ لِلْغَرِيمِ ع خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ يَنْقُصُ مِنْهَا عِشْرِينَ دِرْهَماً فَأَنِفْتُ أَنْ أَبْعَثَ بِهَا نَاقِصَةً هَذَا الْمِقْدَارَ فَأَتْمَمْتُهَا مِنْ عِنْدِي وَ بَعَثْتُ بِهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ لَمْ أَكْتُبْ مَالِي فِيهَا فَأَنْفَذَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقَبْضَ وَ فِيهِ وَصَلَتْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عِشْرُونَ دِرْهَماً.

« اجْتَمَعَ عِنْدِي مَالٌ لِلْغَرِيمِ» یعنی وکیل ناحیه مقدسه بوده. پول حضرت را به ایشان تحویل میدادند. جمع میشده تا شده 480 درهم خواسته این را بفرسته روش نشده گفته بگذار روندش کنم 20تا از خودش روش گذاشته. فَأَنْفَذَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقَبْضَ وَ فِيهِ وَصَلَتْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عِشْرُونَ دِرْهَماً. که جزء معجزات صاحب الزمان علیه السلام است.

این تعبیری که مرحوم محمد بن جعفر اسدی می گوید ممن وقف علی معجزات صاحب الزمان و شاهده معلوم نیست که مراد از این لیست این است که تمام افراد این لیست هم وقف علی معجزات صاحب الزمان هم شاهده. ممکن است جمع بین افرادی باشد که وقف علی معجزات و کسانی که شاهده. چون هر دو از اینها در مسیر اثبات امامت امام عصر علیه السلام است و حدس می زنم همین روایت است چون وقف علی معجزات صاحب الزمان یک چیز دیگری از محمد بن شاذان نقل نشده است.

پاسخ به سوال:محمد بن جعفر اسدی وکیل ری بوده وکیل نیشابور زیر مجموعه وکیل ری بوده از ری به بغداد فرستاده می شده است بعد از ناحیه مقدسه قبض و رسید می آمده این رسید چون بوسیله واسطه هایی می آمده که چه بسا هیچ خبر از این نظام نداشتند می رفتند پول را تحویل می دادند و قبض دریافت می کردند مثل معاملات متعارف که بوده.

در روایت است که رفتم ناحیه مقدسه به من عصا داد و گفت این عصا را برسان فلان جا. اومدیم فلان جا حیوانی در گل گیر کرده بود گفتیم که بیاییم این حیوان را در بیاوریم عصا را زدیم زیر حیوان ، عصا شکست توش پر کاغذ و نامه بود عصا نبود جنبه پوششی داشته که بعد امام به آن وکیل گفتند که به شما دستوری که می دهیم دیگر به فکر حیوان بیرون کشیدن و از این چیزها نباشید وظیفه ای که به شما سپرده شده را انجام دهید و لازم نیست همه مستحبات را انجام دهید لذا خیلی از افراد اطلاع نداشتند که انتقال دهنده پول هستند می آمدند تحویل می دادند و رسید دریافت می کردند و به آن تحویل می دادند این رسید ممکن است که خود محمد بن جعفر رسید را تحویل داده حالا یا قبلا از طرف امام بهش گفتند یا همان موقع. به هر حال تعبیر این است.

این روایت در جاهای مختلف نقل شده است در کمال الدین جای دیگر هم نقل شده ص509 رقم 38

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نُعَيْمٍ الشَّاذَانِيُّ قَالَ: اجْتَمَعَتْ عِنْدِي خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ يَنْقُصُ عِشْرِينَ دِرْهَماً فَوَزَنْتُ مِنْ عِنْدِي عِشْرِينَ دِرْهَماً وَ دَفَعْتُهُمَا إِلَى أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

همان روایت است فقط به جای محمد بن جعفر تعبیر کرده الی ابی الحسین الاسدی. که الی الحسین الاسدی همان محمد بن جعفر اسدی است.

در دلائل الامامة ص 525رقم 497:

497/ 101- وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِعَلَّانٍ الْكُلَيْنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نُعَيْمٍ بِنَيْشَابُورَ، قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدِي لِلْغَرِيمِ- أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ وَ عَجَّلَ نَصْرَهُ- خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَنَقَصَتْ عِشْرُونَ دِرْهَماً، وَ أَنِفْتُ أَنْ أَبْعَثَ بِهَا نَاقِصَةً هَذَا الْمِقْدَارُ، قَالَ: فَأَتْمَمْتُهَا مِنْ عِنْدِي، وَ بَعَثْتُ بِهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، وَ لَمْ أَكْتُبْ بِمَا لِي مِنْهَا، فَأَنْفَذَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقَبْضَ‌، وَ فِيهِ:

«وَصَلَتْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَ لَكَ فِيهَا عِشْرُونَ دِرْهَماً».

اینجا تعابیری دارد متفاوت که تغایر نیست می گوید محمد بن شاذان بن نعیم در نیشابور این روایت را نقل کرد. محل تحدیث را روشن کرده است این نکته را ضمیمه کنم این محمد بن یحیی عطار از قرائن استفاده می شود که نیشابور هم رفته بوده است یکی از مشایخش عمرکی بن علی بوفکی که یکی از محدثین نیشابور است من فکر می کنم مشایخ محمد بن یحیی را لیست کنید نیشابوری های دیگری هم در لیست باشند.

در این سند أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ،‌ابو المفضل شیبانی است که روایتش از علان کلینی باید سقط داشته باشد علان کلینی دایی کلینی و از مشایخ کلینی است. ابو المفضل از خود کلینی نقل می کند ولی از دایی اش بخواهد مستقیم نقل کند طبقه اش نمی خورد باید کسی این وسط افتاده باشد حالا کی افتاده نمی دانم.

این روایت حالا منابع دیگری هم است که محمد بن شاذان بن نعیم، کتاب الثاقب فی المناقب ، بحار و جاهای دیگر هست که عرض خواهم کرد.

ولی دو تا تعبیر دیگر در مورد این روایت وارد شده که جالب است در کافی ج1 ص523 رقم 23:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدِي‌ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ تَنْقُصُ عِشْرِينَ دِرْهَماً فَأَنِفْتُ‌ أَنْ أَبْعَثَ بِخَمْسِمِائَةٍ تَنْقُصُ عِشْرِينَ دِرْهَماً فَوَزَنْتُ مِنْ عِنْدِي عِشْرِينَ دِرْهَماً وَ بَعَثْتُهَا إِلَى الْأَسَدِيِّ وَ لَمْ أَكْتُبْ مَا لِي فِيهَا فَوَرَدَ وَصَلَتْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لَكَ مِنْهَا عِشْرُونَ دِرْهَماً.

تعبیر شده: مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ.

در حالی که در سایر نقلیات محمد بن شاذان نیسابوری است.

علی بن محمد که در اول سند است حاج آقا در برخی از یادداشت ها اشاره کرده اند که علی بن محمد دو نفر به نام علی بن محمد در مشایخ کلینی هستند یکی دایی اش علان کلینی و یکی نوه احمد برقی نوه دختری احمد برقی علی بن محمد بن عبدالله این عبدالله مکنی به ابوالقاسم و ملقب به بندار است علی بن محمد بن بندار. علی بن محمد بن ابوالقاسم همه اینها یکی هستند.

عرض کنم حاج آقا نوشتند علی بن محمد در اسناد کافی مراد دایی کلینی است علان است مگر در دو مورد یکی در جایی که از احمد برقی نقل شده که مراد نوه اش است و یکی در جای که از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی احمری نقل می کند . خوب اینجا علی بن محمد علان کلینی است که تو نقلهای دیگر تصریح شده. علان کلینی در چیزهای که مربوط به حضرت ولی عصر است روایات زیادی ازش نقل شده به نظرم کتاب اخبار القائم دارد یک کتاب در مورد حضرت ولی عصر علیه السلام این علان کلینی دارد این است که جزو من شاهد معجزات القائم ، و توقیعات از علان کلینی نام برده می شود.

محمد بن علی بن شاذان نیسابوری جاهای دیگر محمد بن شاذان است یا محمد بن علی بن شاذان در اینکه یکی هستند نمیشه تردید کرد روایت واحد است این حادثه به این شکلی برای دو نفر اتفاق نمی افتد این را چه جور درستش کنیم یک احتمال این است که بگوییم تحریف رخ داده بن علی زائد است. برای تحریف باید دید چه عاملی سبب تحریف شده تحریف در یک مکانیزم منطقی صورت می گیرد انسان موجود منطقی است اشتباه انسان هم منطقی است بله تصادفا ممکن است که نوعا در این تصادفا یک نکات عامی وجود دارد که با ما را به آن راهنمایی می کند یک ضمیمه ای بگویم تو کتاب چهارمقاله عروضی یک مطلبی را دارد نظامی عروضی می گوید فلان کاتب. کاتبها اشخاص قوی بودند که نوشته های سلطنتی به وسیله آنها بوده که نیازمند چیزهای زیادی دارد یکی از کتابها العِقد الفرید و بعضی از این کتابها آداب این کاتب ها خودش باب مفصل دارد که باید چطور رفتار کنند آدم های دانشمندی بودند در جایگاه خاص. میگه این بنده خدا داشت مطلبی را می نوشت که زنش گفت آرد تمام شد حواسش پرت شد و وسط نامه سلطنتی نوشت آرد تمام شد بعد این را داد به آن حاکم که ببیند دید که وسطش نوشته آرد تمام شد. گفتش که این چیه؟ گفت که حواسم پرت شد این را نوشتم و متوجه هم نشدم بعد حاکم گفت این که اینقدر قوی است مناسب است که تامین مالی شود که وسط کار ننویسد آرد تمام شد کار ما را خراب کند.

نکته این است که جاهای که آرد تمام شد شخصی بنویسد نفر بعدی متوجه می شود اشتباهات غیر منطقی گاهی رخ می دهد که از مسیر منطقی خارج است ولی خیلی زود معلوم می شود که اشتباه رخ داده و باقی نمی ماند. آن اشتباهاتی که باقی مانده اینها اشتباهاتی است که طبیعی بوده که اشخاص متوجه نشدند.

اینکه چطور شده که محمد بن شاذان شده محمد بن علی بن شاذان اگر یک نفر باشند، چرا بن علی افتاده نیاز به توضیح دارد.

نکته دوم اینکه الزاما تحریف است یا نکته دیگری هم است یک احتمال دیگر این است که بحث نسبت به جدّ است مرحوم شیخ صدوق را گاهی تعبیر می کنند محمد بن بابویه گاهی تعبیر می کنند محمد بن علی بن بابویه این بابویه جد پنجم ششم شیخ صدوق است محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه. گاهی اوقات می گویند محمد بن بابویه به جد بالا بالایی نسبت می دهند گاهی می گویند محمد بن علی بن بابویه نمی دونم محمد بن علی بن حسین بن بابویه هم گفتند یا نه علی أی تقدیر یکی از روش های خیلی طبیعی، نسبت به جد بوده است در نسبت به جد دو شکل مطرح بوده یکی: اسمهای معروف را حذف می کردند به اسمهای قریب نسبت می دادند همین بابویه نام قریبی است طاووس هم همین جور است گاهی: شخص معروفی که در سلسلۀ شخصی باشد به آن شخص معروف نسبت می دادند مثلا امام رضا علیه السلام که در محیط عامه با توجه به ولیعهدی که پیدا کرده بودند مشهور شده بودند تمام امام بعدی را ابن رضا تعبیر می کنند به خاطر اشتهاری که امام رضا به خاطر آن واقعه تاریخی پیدا کردند.

مثلا همین محمد بن علی بن بابویه گاهی تعبیر می کنند به دلیل اینکه پدر شیخ صدوق هم خودش یک شخصیتی بوده. یعنی علی را حفظ می کردند به خاطر اینکه مهم بوده نه اینکه قریب است. گاهی هم می گویند محمد بن بابویه به آن جد بالایی نسبت می دهند.

نکته: داشتم تاریخ قدیم قم را می دیدم دیدم توی لیست آسیاب های از کار افتاده می گوید آسیاب بابویه در قریه زنبیل آباد. که اتفاقا من اون زمانی که این را دیده بودم خیابان زنبیل آباد به نام شیخ صدوق بود گفتم شاید اینا تصادفی بوده اونا هم توجه نداشتند که بعد شد صدوقی و خراب شده دیگه.

محمد بن علی بن شاذان اینکه بگوییم نسبت به جد می تواند باشد یا نباشد خالی از بعد نیست شاید بگوییم نسبت به جد نیست قرائنی هم دارد. ذاتا اینکه علی بن شاذان در هیچ یک از نقلیات این از این علی اسم برده نشده فقط در کافی است نکته جالب در اینجا این است که همین نقل در کافی در ارشاد شیخ مفید و تقریب المعارف ابو الصلاح حلبی اینها بدون بن علی است و هر دو این مطالب قرائن نشان می دهد که از کافی گرفته اند و هر دو مستقل از هم از کافی گرفته اند شیخ مفید در ارشاد روایاتی که در معجزات امام عصر اورده تمام روایاتش به عینه در کافی است در کافی 32 یا 33 روایت است از اینها 15 یا 16 تا به همین ترتیب در ارشاد وارد شده است که مشخص است از کافی گرفته شده است. در بعضی از سندها محمد بن یعقوب است و در بعضی نیست.

اون روایت از کلینی یکی در ارشاد نقل شده یکی در غیبت شیخ طوسی و در هر دو محمد بن شاذان است ولی در غیبت شیخ متنی که ارائه شده خیلی با کافی فرق دارد احتمال دارد که از کافی گرفته نشده باشد احتمال دارد که از کتاب وسائل الائمه کلینی گرفته شده. کلینی کتاب دیگری دارد که به دست ما نرسیده است و مرحوم سید بن طاووس احیانا ازش نقلیاتی دارد دیگران هم دارند. کتاب وسائل الائمه. طبیعی است که این (روایت) جزء وسائل الائمه است که مربوط به ناحیه مقدسه است. تعبیر کتاب غیبت شیخ طوسی است می گوید که :

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ‌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ النَّيْشَابُورِيِّ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدِي خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ يَنْقُصُ عِشْرُونَ دِرْهَماً فَلَمْ أُحِبَّ أَنْ يَنْقُصَ هَذَا الْمِقْدَارُ فَوَزَنْتُ مِنْ عِنْدِي عِشْرِينَ دِرْهَماً وَ دَفَعْتُهَا إِلَى الْأَسَدِيِّ وَ لَمْ أَكْتُبْ بِخَبَرِ نُقْصَانِهَا وَ أَنِّي أَتْمَمْتُهَا مِنْ مَالِي فَوَرَدَ الْجَوَابُ.

این تعبیرات اصلا در کافی نیست. جوابها تقریبا یکی است. جوابها تغییرات محتوایی آن چنانی ندارند یک کم غلط نسخه ای است قَدْ وَصَلَتِ الْخَمْسُمِائَةِ الَّتِي لَكَ فِيهَا عِشْرُونَ‌ برخی التی دارد برخی ندارد. ولی سوالی که تو کتاب شیخ طوسی است این اختلاف الفاظش خیلی زیاد است. ارشاد کمی تغییرات دارد ولی خیلی تغییراتی ندارد. کتاب تقریب المعارف هم دقیقا الفاظ ارشاد است و تقریب المعارف هم ظاهرا از ارشاد نگرفته چون روایاتی که در تقریب المعارف است آنها هم از کافی است یکسریش در ارشاد نیست پیداست که مستقیم به کافی مراجعه کرده است خیلیهاش تو کافی است مثلا از 32 روایت یک گروهی را ابو صلاح حلبی انتخاب کرده یک گروهی را شیخ مفید انتخاب کرده یک گروه را. هر کدام به سلیقه خودشان گروهی را انتخاب کرده اند یکسان نیست اینکه به نظر می رسد اون تغییرات ریز متنی هم که بوده مال نسخه شیخ مفید و نسخه ابو صلاح حلبی بوده در نسخه آنها محمدبن شاذان نیسابوری بوده.

سوال: ابو صلاح بعد از چند روایت می گوید رواه عن محمد بن یعقوب؟

دراینکه اصلش به کافی می خورد مسلم است ولی می خواهم بگویم اون رواه عن محمد بن یعقوب روایتی است که در ارشاد هم است اگر فقط اون بود نمی تونستیم بگوییم یعنی بحث من این است که ابو صلاح حلبی مستقیم از کافی اخذ کرده نه به توسط ارشاد. نقل مستقیم است نه با واسطه. در اینکه اینا از محمد بن یعقوب گرفته شده تردیدی نیست می خواهم بگویم نقل ابو صلاح استقلال دارد از نقل ارشاد. اعتبار نقل ابوصلاح مستقل از اعتبار ارشاد است خود آن هم مستقیما نسخه ای از کافی تلقی می شود و نسخه شیخ مفید هم نسخه دیگری از کافی تلقی می شود طبیعی است که بن علی که فقط در نسخه های ما از کافی وجود دارد که در دو نسخه معتبر از کافی که ابوصلاح متولد 374 است و متوفای 447 است از شاگردان شیخ مفید است البته پیش شیخ طوسی هم درس خوانده و 11 سال از شیخ طوسی بزرگتر بوده ولی پیش او درس خوانده این نشانه عظمتش بوده که کم سنی شیخ طوسی باعث نشده که از شیخ طوسی بهره نبرد از اون طرف تنها کسی از معاصرین شیخ طوسی که شیخ طوسی ازش نام برده ابو صلاح است فکر می کنم یک نوع احترام خواسته بکند تصریح هم می کند «قرأ علینا و علی المرتضی» تصریح می کند که شاگرد ما بود. شیخ طوسی از معاصرینش هیچ کس را نام نبرده تصور می کنم به خاطر احترامی که ابوصلاح نسبت به شیخ طوسی گذاشته ایشون را نام برده است.

در اینکه اینها از کافی است نهایتا تردیدی نیست ولی آیا نقل ابو صلاح حلبی ارزشی در عرض ارزش شیخ مفید دارد یا تنها یک نسخه از ارشاد شیخ مفید تلقی می شود اگر آن باشد که مهم نیست ولی اگر در عرض نسخه شیخ مفید باشد ما دو نسخه از کافی داریم که محمد بن شاذان است اون هم دو نسخه قدیمی. هیچ کدام از نسخ کافی به قدمت نسخه ابو صلاح و شیخ مفید نیست. تقریب المعارف را نمی دانم ولی ارشاد مفید نسخه های خوب قدیمی دارد. 565 یک نسخه دارد 575 یک نسخه دارد دو نسخه قرن شش بسیار خوب از ارشاد در دست است. در اینکه بن علی را زائد تلقی کنیم تریدی نیست اما چرا اضافه شده این احتمال را میدهم یک محمد بن علی شاذان در همان طبقه ها از سنی ها است اسم محمد بن علی بن شاذان به ذهن خطور کرده و اضافه شده یا اون محمد بن علی که قبلش بوده او علی بن ذهن را برگردانده به آن بن علی که دیده. هر دو وجه منطقی و طبیعی است.

اما نکته ای که اینجا وجود دارد این است که این روایت را که رجال کشی ص533 نقل می کند فی ابا عبدالله محمد بن احمد بن نعیم شاذانی بعد ذیلش این روایت را می آورد

آدَمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ شَاذَانَ بْنِ نُعَيْمٍ يَقُولُ‌: جُمِعَ عِنْدِي مَالٌ لِلْغَرِيمِ فَأَنْفَذْتُ بِهِ إِلَيْهِ، وَ أَلْقَيْتُ فِيهِ شَيْئاً مِنْ صُلْبِ مَالِي، قَالَ، فَوَرَدَ مِنَ الْجَوَابِ: قَدْ وَصَلَ إِلَيَّ مَا أَنْفَذْتَ مِنْ خَاصَّةِ مَالِكَ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا فَقَبِلَ اللَّهُ مِنْكَ.

عنوان « ابا عبدالله محمد بن احمد بن نعیم شاذانی » است که استفاده می شود اینها یکی هستند.

ان شالله فردا ادامه بحث.